



ترجمه: محمد مهدی رضایی

## فهرست

سخن مترجم ..... ۹

## سرآغاز

در مسجد پیامبر ﷺ

گفت و گوی ملحدانه ..... ۱۹ مفضل در خدمت امام  
سخن مفضل با ابن ابی العوجاء ..... ۲۱ صادق علیه السلام ..... ۲۳

## جلسه اول

## اسرار آفرینش در انسان

اسباب آفرینش را نمی دانند ..... ۲۷  
جهان و یک پارچگی اجزای آن ..... ۳۱  
تشکیل جنین در رحم ..... ۳۳  
تولد و مراحل بعدی رشد ..... ۳۳  
عبرتی از آنچه گذشت ..... ۳۵  
یک پرسش ..... ۳۷  
إهمال یا تدبیر؟ ..... ۳۷  
نعمت نادانی برای کودک ..... ۳۷  
گریه پرفایده ..... ۴۱  
ریزش بزاق کودکان ..... ۴۱  
آلات تناسلی مرد و زن ..... ۴۳  
هر عضوی را کاری است ..... ۴۳  
پندار واهی طبیعت گرایان ..... ۴۵  
فرایند هضم غذا ..... ۴۵  
مراحل رشدن بدن ..... ۴۷  
چشم ها و جایگاه بلند آنها ..... ۴۹  
حواس پنج گانه ..... ۴۹  
نابینایی، ناشنوایی و بی عقلی ..... ۵۱  
افراد ناقص الخلقه ..... ۵۳  
اندام های زوج و فرد ..... ۵۵  
صدا و سخن گفتن ..... ۵۵  
سودمندی های دیگر ..... ۵۷  
مغز و عظمت آن ..... ۵۹  
پلک ها و رستن گاه مژه ها ..... ۵۹  
قلب و پرده آن ..... ۶۱  
حلق و مری ..... ۶۱  
شش ها ..... ۶۱  
منافذ ادرار و مدفوع ..... ۶۱  
معهده و کبد ..... ۶۱  
نخاع و خون و رگ ها و ناخن ها ..... ۶۳  
قلب و روزنه های آن ..... ۶۵  
نرو ماده، دولنگه یک در ..... ۶۵  
آلت تناسلی مرد ..... ۶۷  
سنوراخ تخلیه ..... ۶۷





۸۷..... علم‌های بایسته و ناشایست	۶۹..... دندان‌ها
۸۹..... مصلحت مخفی بودن اجل	۶۹..... موها و ناخن‌ها
۹۳..... خواب‌های راست و دروغ	۷۱..... موهای زهار و زیربغل
۹۵..... برای انسان	۷۳..... منفعت آب دهان
۹۷..... همهٔ نیازها، نه	۷۳..... نتیجهٔ کوتاه‌فکری
۹۷..... نان و آب	۷۵..... تدبیرهای شگفت
۹۹..... ناهمانندی در انسان‌ها	۷۷..... نیروهای چهارگانه
۱۰۱..... رابطهٔ تغذیه و رشد	۷۹..... یک تمثیل
۱۰۳..... مشکلات انسانی	۸۱..... نعمت حافظه و فراموشی
۱۰۳..... نه فقط نر، نه فقط ماده	۸۳..... حیا و عفت
۱۰۵..... نشانهٔ مردانگی	۸۳..... گفتن و نوشتن

### جلسهٔ دوم

#### اسرار آفرینش در حیوانات

۱۲۱..... صورت چارپایان	۱۰۹..... همه حیران و سرگردان و مست‌اند
۱۲۳..... دُم حیوانات	۱۱۱..... بدن حیوان
۱۲۳..... پشت و شرمگاه حیوانات	۱۱۱..... حیوان برای انسان
۱۲۵..... خرطوم به‌جای دست	۱۱۳..... آفرینشی طبق مصلحت
۱۲۵..... هیجان جفت‌گیری	چارپایان و پسرندگان پس از
۱۲۷..... شترگاو پلنگ	تولد
۱۲۹..... خلقت بوزینه	۱۱۷..... پای حیوانات
۱۳۱..... جامه‌ای از گرک و پشم و مو	۱۱۹..... الاغ سربه‌راه
۱۳۳..... مخفیانه می‌میرند	۱۱۹..... اگر درندگان عاقل بودند
۱۳۵..... هوش غریزی حیوانات	۱۲۱..... وفاداری سگ



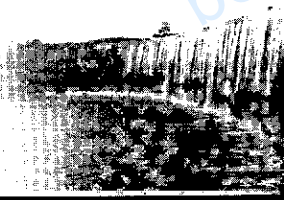


۱۴۹..... پای بلند و گردن دراز	۱۳۷..... ابر و اژدها
۱۴۹..... روزی به اندازه	۱۳۷..... مورچه‌ها
۱۵۱..... خوراک شب پره‌ها	۱۳۹..... شیرمگس
۱۵۳..... پرنده‌ای به شکل حیوان	۱۳۹..... عنکبوت
۱۵۳..... خارخسک	۱۴۱..... عبرت‌های ریز و درشت
۱۵۵..... جمعیت زنبوران	۱۴۱۴..... ظاهر و زندگی پرندگان
۱۵۵..... چه ناتوان است و پرتوان!	۱۴۵..... حس جوجه‌آوری در مرغ خانگی
۱۵۷..... ماهی‌ها و فراوانی آنها	۱۴۵..... تخم پرندگان
۱۵۹..... حکمت گسترده الاهی	۱۴۵..... چینه‌دان برای چیست؟
	۱۴۷..... گوناگونی رنگ‌ها

جلسه سوم

اسرار آفرینش در طبیعت

۱۸۱..... این فلک دوار	۱۶۵..... نشانه‌هایی دیگر
۱۸۳..... اندازه روز و شب	۱۶۵..... رنگی برای نگریستن
۱۸۵..... گرما و سرما، پی‌درپی و به تدریج	۱۶۷..... حکمت طلوع و غروب
۱۸۷..... وزش باده‌ها	۱۶۹..... چهار فصل زندگانی
۱۸۷..... هوا، کاغذی لطیف و.....	۱۶۹..... گردش در دوازده منزل
۱۸۹..... اکسیژن هوا	۱۷۱..... تابشی مدام و فراگیر
۱۹۱..... گسترده‌گی زمین	۱۷۳..... به ماه استدلال کن
۱۹۱..... قرارگاهی مطمئن	۱۷۵..... ستارگان ثابت و سیار
۱۹۳..... از شمال به جنوب	۱۷۷..... گاه پیدا و گاه ناپیدا
۱۹۵..... آب‌های خشکی و دریا	۱۷۹..... اگر به ما نزدیک بودند





۲۱۵..... راز ریشه‌ها	۱۹۷..... هوا در همه جا
۲۱۵..... برگ‌ها و رگ برگ‌ها	۱۹۷..... آتش
۲۱۷..... هسته‌ها و دانه‌ها	۲۰۱..... آفتابی و بارانی
۲۱۹..... می‌میرد و زنده می‌شود	۲۰۱..... تا سرکشی نکند
۲۲۱..... در وصف انار	۲۰۳..... نزول باران از بالا
۲۲۱..... میوه‌های سنگین	۲۰۵..... منفعت‌های نهفته در کوه‌ها
۲۲۳..... نخل خرما	۲۰۷..... معادن گران‌سنگ
۲۲۵..... فواید چوب	۲۰۹..... گیاهان
۲۲۵..... گیاهان درمان‌گر	۲۱۱..... از یک دانه تا صد دانه
۲۲۷..... بی‌مقدار، ولی با ارزش	۲۱۱..... تکثیر درختان
	۲۱۳..... پوشش‌های محافظ دانه

### جلسه چهارم

#### اسرار بلاها و آفت‌ها...

۲۵۷... اوصاف اعتراضی نه احاطه‌ای	۲۳۳..... بهانه‌هایی برای انکار
۲۵۷..... سر اختلافات	۲۳۵..... اگر تدبیرکننده‌ای نیست، چرا...؟
۲۶۱..... بلندمرتبه است و مابین با خلق	۲۳۵..... دنیا، بی‌گفتاری و بلا؟
۲۶۳... هم نزدیک است و هم دور	۲۴۱..... حکمت در بلاهای همه‌گیر
۲۶۳..... گزافه‌گویی طبیعت‌گرایان	۲۴۳..... اگر مردمان نمی‌مردند
۲۶۵..... انکار هدفمندی و تدبیر	۲۴۷..... شبهه‌ای دیگر
۲۶۵..... پاسخ امام <small>علیه السلام</small>	۲۵۳..... دنیا زینت است
۲۶۷..... خاتمه	۲۵۵..... عقل مرتبه فوق خود را درک نمی‌کند
	۲۵۵..... تکلیف و قدرت



## سخن مترجم

۱. اسلام دین هدایت و تربیت انسان در جهت عبودیت و بندگی خدا است، و متون دینی، یعنی قرآن و روایات، که عهده دار تبیین این هدف مقدس اند، برای این منظور، از روش های گوناگون استفاده کرده اند. از جمله این شیوه ها، بیان حقایق علمی و گره گشایی از شگفتی ها و اسرار نهفته در پدیده های جهان هستی است.

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که انسان را دعوت به تفکر و تدبّر در جهان آفرینش و آیات بی شمار الهی می کند و حتی کسانی را که اهل تفکر نیستند، به باد سرزنش می گیرد: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛<sup>۱</sup> و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند.﴾ و می فرماید: ﴿أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا؟﴾ چرا به آسمان که بالای سرشان است، نمی نگرند که چگونه آن را برپا نموده ایم و آراسته ایم.﴾

دسته ای دیگر از آیات قرآن، در همین زمینه، اسراری از طبیعت را برای مخاطبان کلام الهی فاش می کنند که بعضی از آنها، اگرچه امروزه از مسلمات علمی به شمار می آیند، اما با توجه به روزگار نزول قرآن و جهل و نادانی فراگیر آن زمان، خود دلیل بر معجزه بودن قرآن اند. مثلاً آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؛<sup>۲</sup> آیا به زمین نمی نگرند که چه اندازه گیاهان پر ارزش را دو تایی در آن رویانیدیم﴾ اشاره به «زوجیت گیاهان» دارد که واقعیتی است کشف شده در قرن ها پس از نزول قرآن.<sup>۳</sup>

۱. آل عمران / ۱۹۱.

۲. ق / ۶.

۳. شعراء / ۷.

۴. برای توضیح بیشتر در این باره، ر. ک: رابطه علم و دین، علی بن سرفرازی، ص ۲۴ تا ۲۸.





نیز در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام، بیانات علمی فراوانی که از چهره اسرار هستی و ناگفته‌های موجودات پرده برمی‌دارد، دیده می‌شود. نمونه معروف این دست روایات، حدیث شریف «توحید مفضل» است، به املائی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که دانستنی‌هایی ناب و ارزشمند و گاه بالاتر از درک و فهم آدمی را، درباره آسمان و زمین و آنچه در درون آن دو است دربر می‌گیرد.

در این جا این سؤال رخ می‌نماید که ذکر مطالب و مثال‌های علمی و آموختن معارف طبیعی و زمینی به مخاطبان - چه در قرآن و چه در بیانات معصومین علیهم السلام - به چه هدفی صورت گرفته، و آیا این همه مستقلاً مورد نظر بوده، یا ذکر آنها مقدمه و پیش درآمد امری به مراتب مهم‌تر و سازنده‌تر بوده است.

هدف اصلی قرآن - و در پی آن روایات ائمه علیهم السلام - هدایت انسان به سوی خدا و گشودن راه سعادت ابدی به روی او است، و اگر در این میان سخن از مسائل علمی به میان می‌آید و پدیده‌های مادی شاهد آورده می‌شوند، برای آن است که آدمی به جلوه‌های فیض و قدرت خداوند متوجه گردد و بیش از پیش عظمت و سترگی حکمت‌های الهی پیرامون خود را دریابد و با پروردگار خود آشناتر و به مقام قرب او نزدیک‌تر شود، و گرنه تنها پرداختن به اینگونه مطالب، بدون انگیزه راهنمایی و راه‌یابی، چندان کارساز و ره‌گشا نمی‌تواند بود.

دیگر اینکه بیان مطالب علمی در متون دینی، خود گواهی است آشکار بر معجزه بودن آنها. بی‌شک وقتی امام صادق علیه السلام در همین کتاب از «استفاده ماهی‌ها از اکسیژن هوا»، «حرکت وضعی و انتقالی ستارگان»، «انتقال صدا به وسیله هوا»، «کروی بودن زمین»<sup>۱</sup> و ده‌ها نمونه دیگر سخن می‌گوید که

۱. همین کتاب، به صفحات ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۲۷ مراجعه کنید.





درستی و حقانیت بسیاری از آنها قرن‌ها بعد آشکار شده و مواردی نیز هنوز در پرده و نامکشوف باقی مانده، جز معجزه چه تعبیر دیگری می‌توان درباره آنها به کار برد و آیا منبعی جز الهام و علم بی‌کران الاهی برای آنها متصور است؟

۲. توحید مفضل، حدیثی است طولانی، مشتمل بر سخنان امام جعفر صادق علیه السلام، با موضوع محوری اسرار آفرینش که طی چهار جلسه، بر مفضل بن عمر جعفری املا شده است:

جلسه نخست: اسرار آفرینش در انسان

جلسه دوم: اسرار آفرینش در حیوانات

جلسه سوم: اسرار آفرینش در طبیعت

جلسه چهارم: اسرار بلاها و آفت‌ها

یادآوری این نکته ضروری است که گرچه، به ظاهر، موضوع سخنان امام علیه السلام در این حدیث، بیان اسرار پدیده‌های هستی است، اما همچنان که نام کتاب گواهی می‌دهد، غرض اصلی از املاهای این کلمات، توجه دادن مخاطبان به آفریننده آفریده‌ها، یعنی صانع تعالی و یگانگی او، و استدلال به وجود علم و تدبیر و هدف‌مندی در عالم آفرینش است. امام علیه السلام خود نیز در جای‌جای حدیث، این هدف را یادآور شده تا خواننده راه را گم نکند و از مقصود اصلی دور نماند. از این رو، ایشان پیش از شروع در هر مطلب نو، مفضل بن عمر را با عباراتی چون: «تفکر کن»، «تدبر نما»، «ببیندیش» و «عبرت بگیر» مخاطب قرار می‌دهد، و در پایان، با بیانی محکم و دقیق او را متوجه می‌سازد که این مطالب علمی، آیات کوچک و بزرگ الاهی‌اند در برابر دیدگان آدمی، و راهی به سوی حقیقت و دریافت عظمت و والایی خالق متعال، و پروردن احساس فروتنی و خضوع در برابر آن ذات یگانه؛ و اینکه







این عالم، با تمام موجودات آسمانی و زمینی اش، دارای نظم و تدبیر و هماهنگی است و از روی تصادف و اتفاق به وجود نیامده، آن گونه که جاهلان و منکران می پندارند.

توحید مفضل نه کتاب فلسفه و کلام است و نه دفتر علم شیمی و زیست شناسی و علم الحیوان و... بلکه کتاب توحید و خداشناسی است و امام صادق علیه السلام در مقام آموزگار توحید خالص و ناب، همچون فیلسوفی الهی، متکلمی زبردست، پزشکی حاذق، تحلیل گری شیمی دان، تشریح کننده ای متخصص، و در یک کلام، عالمی آگاه به همه پدیده های آسمانی و زمینی، جلوه گری می کند و از حقایق عالم پرده برمی دارد و برگگی از دفتر علوم شگفت انگیز و اعجاز آمیز خود را پیش چشم همگان، به تماشا می گذارد.

۳. نام راوی حدیث «مفضل»، کنیه اش «ابومحمد» یا «ابوعبدالله» است. در اواخر قرن اول، در روزگار امام باقر علیه السلام در کوفه به دنیا آمد، و در روزهای پایانی قرن دوم، در آغاز حکومت عباسی، در زمان حضرت رضا علیه السلام در حالی که هشتاد و اندی از عمرش می گذشت، از دنیا رفت.

گرچه مفضل چهار امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام یعنی امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام را درک کرد و پیوسته در خدمت ایشان بود، اما دوران طلایی و شکوفان زندگی این مرد بزرگوار، با عصر حیات امام صادق علیه السلام گره خورده است؛ دوره ای که وی شاگرد مبارز و همیشگی مدرسه امام علیه السلام است و اکثر اوقات خود را به کسب و اندوختن علوم و احادیث، از آن حضرت، می گذراند.

ارتباط وثیق و همه جانبه این راوی جلیل القدر با چهار امام معصوم علیهم السلام از او دانشمندی لایق، فقهی بزرگ و عالمی با فضل و متقی و پرهیزگار به بار می آورد و مورد اعتماد امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام قرارش می دهد،





چندان که از سوی ایشان سِمَت و کالت می یابد و موظف می گردد با اموالی که در اختیارش می گذارند، یا اجازه گرفتن آنها را دارد، اختلافات را از میان بردارد و نزاع ها را پایان دهد و از محرومان و کمبوداران دست گیری کند، و این همه البته به سعه صدر و همت والا و ایمان صادق و صبر و کوشش و مدارا و مدیریتی دقیق نیاز داشته که مفضل از آنها برخوردار بوده است. بی جهت نیست که می بینیم ائمه زمان مفضل، مقام و مرتبه وی را می ستایند، او را «دوست خود»، «بنده خوب خدا»، «مونس و مایه راحتی خویش» می دانند و از او به نیکی و بزرگی یاد می کنند و امام صادق علیه السلام به او می فرماید: «ای مفضل! به خدا سوگند تو را و دوست دار تو را دوست می دارم. ای مفضل! اگر همه اصحاب من آنچه تو می دانی، می دانستند، هرگز بین دو تن از آنها اختلاف نمی افتاد.»<sup>۱</sup>

درباره شخصیت مفضل بن عمر، معمولاً این شبهه مطرح است که با وجود روایاتی که در مدح و ستایش وی وارد شده و تعریف و تمجیدی که عالمان امامیه از او کرده اند، تکلیف روایاتی که طعن و سرزنش، و متهم نمودن مفضل به ضعف ایمان و فساد عقیده را دربردارد، چه می شود؟<sup>۲</sup>

پیش از بررسی این شبهه، ناگفته نمی توان گذاشت که جز مواردی نادر، عالمان رجالی و شرح حال نگاران و فقهای عالی مقام و محدثان بزرگوار، مقام شامخ وی را ستوده اند و درباره اش جز به عظمت یاد نکرده اند و روایاتی را که وی در سند آنها قرار دارد، معتبر و قابل تمسک دانسته اند. شیخ مفید، او را «فقیهی صالح و مورد وثوق»<sup>۳</sup> دانسته، شیخ طوسی از او به «یار واقعی

۱. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۶.

۲. ر. ک: مجمع الرجال قهپایی، رجال ابن عسائری، ص ۱۳۱؛ نیز رجال النجاشی، ص ۴۱۶.

۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۲۰۸.





ائمہ علیہم السلام و همواره پوینده طریق آنان<sup>۱</sup> یاد کرده،<sup>۲</sup> شیخ عباس قمی او را از «برپادارندگان امر ائمه» به شمار آورده،<sup>۳</sup> و عالم بزرگوار، سید صدرالدین عاملی معتقد است «اگر کسی به دقت در حدیث مشهور مفضل از امام صادق علیه السلام بنگرد، درمی یابد که امام علیه السلام این سخنان بلیغ و معانی شگفت و الفاظ غریب را جز با مردی بزرگ و دانشمند و باذکاوت و هوشمند و شایسته برخوردار از اسرار دقیق و ظریف و بدیع، با کس دیگری در میان نمی نهد. این مرد نزد من بسیار رفیع المقام و جلیل القدر است».<sup>۴</sup>

اینک در پاسخ به شبهه سرزنش و بدگویی ائمه علیهم السلام از مفضل باید گفت: دوران زندگی امام صادق علیه السلام، همچون عصر دیگر ائمه علیهم السلام، با انواع ظلم ها و گرفتاری ها و محدودیت های سخت و آزاردهنده از سوی دستگاه حاکم همراه بوده، هم در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و هم در حق یاران و طرفداران و منسوبان و مرتبطين با ایشان.

حاکمان عباسی از بیم روی کردن مردم به امام صادق علیه السلام و مقبولیت یافتن بیش از پیش وی که تهدیدی حاضر و آشکار برای دستگاه به شمار می آمد- پیوسته آن حضرت را تحت نظر داشتند و رفت و آمد بستگان و دوست داران را به خدمت ایشان مانع می شدند و در این راه از هیچ گونه وحشت افکنی و آزار و قتل و شکنجه ای ابا نداشتند و کوتاهی نمی کردند، از این رو امام علیه السلام ناگزیر بود سیاست «تقیه» را در پیش گیرد و آن را به دوستان و فرزندان و پیروان خود توصیه نماید و بفرماید «تقیه، دین من و دین پدران من است» تا شبهه و تهمت ارتباط با خود را از آنان دور سازد و جان و مال آنها

۱. الغیبة، ص ۲۱۰.

۲. کشف المحجبة لثمرة الحجة، ص ۵۰.

۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۱۰.



این رابطه دو طرفی است، بدین معنا که اگر چشمی وجود داشت و رنگ‌ها نبودند، وجود چشم‌ها بی‌معنی بود، و اگر گوشی برای شنیدن داشتیم و صداها وجود نداشتند، بودن گوش‌ها بیجا می‌نمود.

بنگر که چگونه بعضی از حواس، بعضی از محسوسات را درک می‌کنند و برای هر حس‌گری، محسوسی آفریده شده که در آن اثر می‌کند و برای هر محسوسی، حس‌گری قرار داده شده که آن را در می‌یابد. با این‌همه، میان حواس و محسوسات اشیایی واسطه شده‌اند که کار حواس فقط با وجود آنها به انجام می‌رسد. مانند نور و هوا. اگر نوری نباشد که رنگ‌ها را آشکار کند، چشم توان دیدن رنگ را ندارد، همچنان که اگر هوایی نباشد که صدا را به گوش برساند، گوش صدایی نخواهد شنید.

آیا کسی که نگاهی درست دارد و اندیشه‌اش را به کار می‌بندد، پی نخواهد برد که آماده‌سازی حواس و محسوسات و رابطه بین آنها و وجود اشیایی دیگر برای کامل کردن کار حواس، جز با قصد قبلی و تقدیر خداوند دقیق‌بین و آگاه نمی‌تواند بود.

### نابینایی، ناشنوایی و بی‌عقلی

ای مفضل! در وضع مردم نابینا و آسفتگی کارهای ایشان بیندیش. انسان کور جای پای خود را نمی‌داند و پیش روی خود را نمی‌بیند، میان رنگ‌ها و مناظر زشت و زیبا فرق نمی‌نهد، اگر گودالی پیش پایش قرار گیرد، یا دشمنی بر او شمشیر بکشد، متوجه نمی‌شود، هیچ راهی برای انجام کارهایی چون نوشتن و تجارت و رنگ‌رزی ندارد و اگر فراست و تیزهوشی او نباشد، به سنگی که در گوشه‌ای افتاده، بیش نمی‌ماند.

همچنین کسی که شنوایی ندارد، بسیاری از کارهایش آسفته و درهم است، روح سخن گفتن و گفتار و گریه و زاری و گنگران در او نیست، از صداها و





شده‌اند. البته جز اینها، موارد دیگری نیز هست که از کتاب‌های دیگر آورده‌ایم و نشانی‌شان، به‌خصوص، ذکر شده است. می‌توان گفت که این ترجمه، با وجود این پی‌نوشت‌های مفید و روشن‌گر، از دیگر ترجمه‌ها متمایز شده و بر آنها امتیاز یافته است، گرچه ترجمه، خود، نیز دارای ویژگی‌هایی است که در صورت مقایسه آشکار خواهند شد.

اگر بررسی که فایده این پی‌نوشت‌ها چیست، می‌گوییم برای آن است که:  
 - ابهامات احتمالی متن حدیث برطرف شود؛  
 - فهم خواننده گسترده‌تر و عمیق‌تر گردد؛  
 - جلوه‌های گوناگون اعجاز کلام امام علیه السلام تا اندازه‌ای بروز یابد؛  
 - خواننده رابطه‌ای جذاب‌تر و امروزی‌تر با روایت برقرار کند.

سخن آخر اینکه توحید مفضل کتابی است از دیروز، برای امروز و فردا، گذشت قرن‌های متمادی نه تنها از ارزش والای آن چیزی نکاسته، که حقانیت و یقینی بودن مطلب آن را معلوم‌تر ساخته و می‌سازد. ای‌کاش ما مسلمانان قدر این مواریث بی‌نظیر و جاودان خود را می‌دانستیم و اندکی ارج می‌نهادیم و به اهمیت بزرگ‌شان آگاه می‌شدیم و صلاح و سعادت دنیا و آخرت خود را جز در فهم درست و عمل طبق آنها جست‌وجو نمی‌کردیم. باشد که چنین شود.\*

محمد مهدی رضایی

۳۰ آذرماه ۱۳۸۶

ح. الامام الصادق علیه السلام و هو شرح ما امله الامام علیه السلام علی تلمیذه المفضل بن عمر الجعفی، محمد الخلیلی، ج ۴، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۴ هـ ۱۹۴۸ م.  
 \* در تنظیم این مقدمه، از مقدمه کتاب من امالی الامام الصادق علیه السلام و مقدمه ترجمه آقای نجفعلی میرزایی، استفاده کرده‌ام.

